



میدان نقد ادبی عرصه دخالت ذوق شخصی نیست

کتابخانه بیش از هر چیز درباره خود، زندگی و کارهای فرهنگی و هنری خودتان شرح و توضیح بفرمایید.

ایامی است که با آن مرد خدا و پیر صاحب‌دل معاشز و مصاحب بودم و از محضر پرفیض بهره‌ها می‌بردم. نام گرامی او سید محمد و تخلصش مجذوب بود، و من به علت ارادت مفروطی که به آن بزرگ داشتم تخلص «جذبه» را برای خود برگزیدم. در یزد مدتی به تحصیل اشتغال داشتم تا اینکه یخت یار و توفیق رفیق این بی‌مقدار گشت و به آستان بوسی امام‌اموحدان و سرحلقه عارفان مولای متقیان در نجف مباهی و مفتخر آدمم و در مدرسه کبرای آخوند خراسانی اقامت گزیدم و به تحصیل ادامه دادم تا پس از چندی به علت ضعف مزاج و هوای نامساعد نجف به بیماری ریه مبتلا شدم. ناگزیر به ایران مراجعت کردم و چندی در فیضیه قم مشغول بودم تا به سبب تشدید بیماری به تهران آمدم و مدتی در یکی از آسایشگاهها بستری بودم تا به فضل و عنایت الهی بهبود حاصل گشت. پس از خروج از آسایشگاه درگیر امر معیشت شدم و بدین علت از کسوت طلبگی بیرون آمده، در بخش خصوصی به کسب معاش پرداختم، اما هرگز پیوند خود را از اهل علم نبریدم و پیوسته این ارتباط محفوظ و برقرار بوده است.

پس از پیروزی انقلاب، هر چند در زمره اهل ادب و ارباب فضل بشمار نبودم، به آستان آنان راه یافتم و از آغاز کار صدای جمهوری اسلامی با این واحد همکاری دارم و با بضاعت اندک خویش خدمتی ناچیز انجام می‌دهم و مقالات و برنامه‌هایی، از جمله «تا به خلوتگاه خورشید تا بسرمزقل عقا»، «سیری به پای دل»، «نوای نی» در

نام من محمود و شهرتم شاه‌رخسی است. در سال ۱۳۰۶ شمسی در بزم از توابع کرمان بدنیا آمدم. به استثناء شادروان پدرم که پیشه‌ور بود، دیگر همه قبیله من عالمان دین و سالکان طریق معرفت و یقین بوده‌اند. اجداد مادریم نسلاً بعد نسل در زمره علمای شریعت و خطبای نامور آن سامان بشمار بوده‌اند و از سوی پدر منتسب به عارف خدا بین جناب میرزا حسین ملقب به رونق‌علی کرمانی می‌باشم.

تحصیلات ابتدایی را در بزم و متوسطه را در کرمان و یزد بپایان برده‌ام پس از آن در مدرسه معصومیه کرمان که مخصوص طلاب علوم دینی است به فرا گرفتن مقدمات زبان عربی پرداختم. در آن اوان ساعاتی از روز را به کسب معیشت و اوقاتی را به اکتساب دانش مصروف می‌داشتم. پس از چندی، با نقشبندی تقدیر، در بزم یا مردی وارسته و عارفی روشن ضمیر از اهالی یزد آشنا شدم. این انسان آزاده برای وعظ و خطابه به دیار ما آمده بود که در همان نخستین دیدار شفیقه معنویت و ربوده صفای وی شدم، شور حال عجیبی داشت.

در معیت ایشان به یزد عزیمت کردم و در خانه او سکونت گزیدم و در مدرسه خان یزد به ادامه تحصیل پرداختم. خوشترین دوران زندگانی من آن

نایب‌نشر

در شماره پیشین، نظرات یکی از شاعران درباره نقد ادبی، از نظر خوانندگان گرامی گذشت. در این شماره نیز دیدگاههای استاد محمود شاه‌رخسی (جذبه) که با مقدمه‌ای درباره زندگی و آثار وی آغاز شده در معرض قضاوت علاقمندان است.

زمینه ادب و عرفان عرضه داشته‌ام. از جمله آثار چاپ شده من «غبار کاروان»، «آینه آفتاب»، «آینه ایشار»، «سیمای پیامبر در ادب فارسی» و «شعر جنگ» را می‌توان نام برد.

کتابخانه نقد از دیدگاه شما چگونه ارزیابی می‌شود؟

چنانکه می‌دانید کلمه نقد از نظر لغوی، بر جدا کردن درم و دینار سره از ناسره و شناخت و تشخیص خالص از ناخالص اطلاق می‌شده و اصطلاحاً تمیز خوب از بد است، چنانکه درین معنی عطار فرماید: روزی که نقدها را ناقده عیار خواهد مردان مرد بیننی در اضطراب مانده امانقد در اصطلاح اهل ادب نیز آشکار ساختن محاسن و معایب سخن و باز نمودن نقاط قوت و ضعف آن است که البته این نقادی باید توسط سخن‌شناسان استاد و واجد صلاحیت و مشرف بر فنون ادب و آگاه به سبکها و سیاقهای مختلف انجام گیرد. این نقادی از دیرزمان معمول و متداول بوده، البته نه به صورت فنی و دقیق این عصر، و در زمانهای قدیم نیز بوده‌اند خبرگان و استادان که آثار برخی از سخن‌سرایان را نقد و تحلیل می‌کردند. نکته شایان ذکر اینکه در هر عرصه و در هر مقوله، اگر نقد به صورت صحیح و از مجرای علمی و توسط افراد صاحب صلاحیت انجام شود، این نقادی سبب ترقی و تعالی آن خواهد شد. اگر نقد صحیح و عاری از غرض باشد، نه تنها صاحب اثر نباید رنجه شود و از ناقد دلگیر گردد، بلکه باید ازو صمیمانه سپاسگزار شود و پذیرای نظریات او گردد، چه این نقد موجب رفع و دفع کاستیهای اثر وی می‌گردد.

کتابخانه آیا نقد هنری منحصر به شعر و نثر است؟

چنانکه قبلاً اشاره شد، نقد به بیان کلی تمیز میان خوب و بد است، و این اختصاص به شعر و نثر ندارد، بلکه در جمیع آنچه مولود و محصول فکر اندیشه و عمل انسان است مورد پیدا می‌کند. در هر عملی نقاد و کارشناس متخصص و صاحب نظر می‌تواند به نقد و تحلیل و آشکار ساختن قوت و ضعف هیر اثر و مقوله‌ای بپردازد.

کتابخانه آیا یک اثر هنری می‌تواند صرفاً تعهدآفرین باشد؟

درباره این سؤال که آیا هنر باید تابع عقیده و تعهد آفرین باشد، یا از هر قید و

شرطی رهاست، سخن بسیار گفته‌اند و هر کس بر اساس پیش و ذوق و اندیشه خود اظهار نظر کرده است. برخی گفته‌اند که هنر نمی‌تواند در چهارچوب خاص و دایره‌ای محدود محصور شود و تابع عقیده‌ای گردد، زیرا این دیگر هنر نیست، بلکه جوهر و تجلی و ظهور هنر آنگاه تحقق می‌یابد که رها از هر قید و شرط و دور از هرگونه محدودیت باشد و هنر تنها برای هنر است و لاغیر.

در برابر این نظریه بعضی عقیده دارند که هنر باید در خدمت آرمان و عقیده قرار گیرد و هنرمند متعهد است که هنر خویش را در جهت عقیده بکار گیرد و به تبیین و تبلیغ آن بپردازد.

اگر با نظری واقع‌گرایانه بدین مسأله بنگریم، این هر دو نظر از افراط و تفریط دور نیست. توضیحا می‌توان گفت آنان که معتقدند هنر باید از هر قید و بندی رها باشد، این خود نوعی عقیده و تعهد است و هر هنرمندی در هر مقوله هنری سعی دارد تا دریافت و احساس و بینش خود را به دیگران القا کند و بقبولاند، هر چند در جهت خلاف عقائد عموم باشد و به قول یکی از دانشوران غرب بی‌عقیدگی خود نوعی عقیده است و انسان هیچگاه از عقیده خالی و عاری نیست، اما نوع عقیده‌ها متفاوت است.

افلاطون از نظر ذوق و احساس شاعرانه در میان فلاسفه یونان ممتاز و بی‌نظیر است اما تفکر فلسفی وی بر ذوق شاعرانه او غلبه کرد. وی سرسختانه به مخالفت با شعر برخاست و شاعر را از حوزه جمهوریت بیرون راند، چنانکه تولستوی درین باره گوید: افلاطون هنر شاعرانه خود را از آن رو فدا کرد که گمان می‌برد در فلسفه به چیزی دست یافته که از هنر شاعری عظیمتر و ارزشمندتر است.

اما آنان که معتقدند هنر باید در خدمت عقیده باشد، اگر هنرمند به چیزی و به اصلی اعتقاد حاصل کرد، طبعاً از آن جانبداری می‌کند و در آثار هنری خود آن را منعکس می‌سازد، اما این بدان معنی نیست که الزاماً در چهارچوب خاص و محدود و با بینشی متحجرانه و صریح پیوسته از عقیده مورد نظر خود دفاع و یاد کند که طبعاً دیگر این هنر نیست بلکه پای فشردن بر یک موضع و متوقف شدن در محدوده‌ای تنگ و ملامت‌آور است، پس تعهد بدین معنی نیست که هنرمند پیوسته مطابق النعل بالنعل عقیده خود را اظهار کند، چنانکه برخی از تنگ‌مشریان متحجر چنین می‌پندارند.

کتابخانه مسایل جهانی تا چه اندازه می‌توانند در شکل‌پذیری و اثرگذاری یک اثر هنری دخیل باشند؟

اثرپذیری خاصیت انسان است. انسان از هر آنچه در منظر و پیرامون اوست متأثر می‌شود: از طبیعت، از پدر و مادر، از

دوست و همشین، از معلم، از محیط اجتماعی و غیره در عرصه هنر و ادب نیز این تأثیر طبیعی است و وجود دارد، کما اینکه در پیشینه ادبی و تاریخ فرهنگی ما بسیاری از شاعران، از سخنوران دیگر - اعم از داخل و خارج - متأثر از یکدیگر شده و به تبعیت و تقلید از هم پرداخته‌اند. امروز که وسائل ارتباطی به گونه‌ای پیشرفته که در چند ثانیه خبری از اقصی نقاط عالم به گوش جهانیان می‌رسد، اثرپذیری بمراتب بیشتر و بسیار ساده شده است و طبیعی است که هنرمندی ممکن است از دیگری اثر پذیرد، اما این تأثیر نباید چنان باشد که شخص متأثر در اثر کننده حل شود و دیگر از خود هویت و شخصیتی نداشته باشد و کاملاً استحاله شود، و برخی چنان شیفته و فریفته آثار بیگانگان می‌شوند که دیگر از خود هیچ استقلال ندارند و حتی در برابر پیشینه فرهنگی خود موضعی منفی دارند و آن را به سخریه می‌گیرند که این مذموم و در خور نکوهش است و مایه خسارت

کتابخانه آیا دخالت زبان‌شناسان را در امر نقد ادبی ضروری می‌دانید؟

چنانکه قبلاً اشاره شد هر اثر هنری از جمله ادبیات، قابل نقد است و یکی از مختصات آن زبان‌شناسی است. اما اگر مراد از این قید زبان‌شناسی همان شناخت تبحر و اشرف کامل بر فنون ادب است، البته چنین نقدی صحیح و موجب رشد و تعالی و کمال سخن می‌شود، اما اگر مقصود معنی رایج آن است، یعنی در عداد سخنوران است، اما نه چنانکه بر جمیع جهات ادب اعم از زیبایی و بلاغت و شیوایی و فخامت سخن و اشرف بر مضامین و محتوا و درک نوع اندیشه سیطره داشته باشد، چنین کسی واجد جامعیت نیست بلکه او بر اساس ذوق شخصی و سلیقه خود داوری می‌کند و نقدهش جامع‌الاطراف نیست. از باب نمونه می‌توان از انتقاد شادروان دکتر حمیدی از آثار عطار و دشتی از «تذکره الاولیاء» نام برد. دکتر حمیدی خود بحق سخنوری توانا و استاد بود که آثار او مؤید این مدعاست، اما چون او به تفکر و مراد عطار عنایت نداشت تصور می‌کرد که عطار هم می‌بایست چون شاعران حرفه‌ای بنشینند و به قافیه و ردیف و صنایع بیندیشد و با صنعت بدیع و بیان سخن خود را آرایه بندد، اما چون توان این کار را نداشته سخن او سخیف است. آن مرحوم بدین حقیقت توجه نداشت که عطار ناظر به این امور و ظواهر نبوده، نه عنایت به صنایع داشته، نه ردیف و قافیه، بلکه آن معانی و معارفی که در ذهن و ضمیر او غلیان داشته بی‌هیچ تکلفی آن را بیان کرده، هر چند با همه عدم توجه به ظاهر، در میانسخنان او آثار فاخر و شیوا بسیار است: باری قدر و منزلت عطار را شیخ شبرتری و

کتابخانه نقد ادبی باید بر چه اصولی استوار باشد؟

از دیر زمان نقد آثار هنری و ادبی رایج بوده. چنانکه چهار قرن پیش از میلاد ارسطو به نقد شعر پرداخته، البته آنچه در آن دورانها به عنوان نقد عرضه می‌شده بدین بسط و شمول و تابع ضوابط خاص و اصول امروز نبوده بلکه بعضی از سخنوران آثار یکدیگر را نقد می‌کردند و با ملاکهای رایج آن زمان خوب را از بد و صحیح را از سقیم باز می‌نمودند ولی این نقد و تحلیل به تناسب اعصار و قرون پیشرفت کرده و دارای ضوابطی خاص شده است هر چند با همه این تفاوتها می‌توان وجوه مشترک و مشابهتهای مألوفی میان نقد قدیم و جدید یافت. در آن زمان به استخوانبندی کلام و فخامت و بلاغت و استحکام الفاظ و بلندی معانی و شکوه محتوا عنایت داشتند. نقد شرایطی دقیق دارد. نخست اینکه نقاد خود باید تسلط و اشراف کامل بر مقوله مورد نقد داشته باشد و ملاکهای علمی و فنی را بداند، با پیشینه فرهنگی مردم خود و فرهنگ و ادب جهان آشنا باشد و در مقام نقد، تنها ذوق شخصی را ملاک رد و قبول یک اثر قرار ندهد بلکه با معیارهای علمی و اصول فنی آثار را محک زند و قوت و ضعف آن را پدیدار سازد اما متأسفانه در عرصه شعر و ادب ما کمتر به این اصول و ضوابط عنایت می‌شود و برخی بدون واجد بودن این مراتب تنها بر اساس ذوق شخصی و اصل قرار دادن تعابیر رایج، بر مسند داوری می‌نشینند و حکم صادر می‌کنند و در رد و قبول فتوا می‌دهند، که این بنده گفته‌ام

نقد شعر و ادب اگر این است
مفسد الارض مصلح الدین است

کتابخانه برای رهایی از فرم‌گرایی محض چه باید کرد؟

از این سؤال چنین استنباط می‌شود که تبعیت و پیروی از یک شکل شکست قالب در هنر الزامی است که برای رهایی از آن باید چاره‌ای اندیشید، حال آنکه هیچکس نیامده که برای عرصه هنر از جمله شعر، هنرمندی را ملزم کند که حتماً باید تابع این قالب و شکل باشد، اگر متقدمان و واضعان فن عروض و قافیه قولی را عرضه کرده‌اند این برای شاعر حجت نیست و اگر از سوی برخی از افراد تأکید و پافشاری بر سبک و روشی خاص می‌شود این دلیل الزام تبعیت از آن روش نمی‌باشد. در نظام حکومتی پیشین برای انعطاف مردم از توجه به برخی مسائل در جراند بحث نو و کهنه را دامن می‌زدند و جنجال و غوغا برمی‌انگیختند که باید گفت اصولاً طرح این مبحث از بنیاد غلط است.

سست، نکته‌ای که شایان ذکر است اینکه بی‌هیچ گزافه‌ای جوانان ما اغلب ذهنی فعال و قریحه‌ای پرشور دارند و آثاری زیبا با ترکیبات تازه و تعابیر نو عرضه می‌کنند که گاهی در مطبوعات هم به چشم می‌خورد اما متصدیان صفحات ادبی گاه به علت گرایش و دوستی با افرادی یا به علت عدم دسترسی به آثاری برگزیده تنها برای پر کردن صفحات ادبی با هیچ قید و شرطی به درج برخی آثار ضعیف و فاقد ارزش می‌پردازند. و این موجب عدم اعتنا به آثار زبده می‌شود.

کتابخانه برای بارور شدن اندیشه جوانان چه راه‌حلهایی را مناسب می‌دانید؟

در پاسخ سؤال قبل به یکی از عوامل تشویق جوانان و بارور شدن ذوق و قریحه آنان اشاره شد از دیگر عوامل و اسباب رشد آنان نخست کشف استعدادها و تشخیص نوع ذوق و اندیشه و گرایش آنهاست و سپس تعلیم به وسیله استادان صاحب صلاحیت و دارای حوصله و حسن سلوک و نقد آثار ایشان با ظرافت و شیوه‌ای مهربانانه تا سبب سرخوردگی و دلزدگی جوانان نشود و تشویق و تحریض آنان و انعکاس آثار برگزیده آنان در مجله یا روزنامه‌ای اختصاصی تا استعدادهای بالقوه آنان بفعلیت رسد.

کتابخانه ارزیابی شما از شعر امروز و مواضع آن چگونه است؟

به تصور من نقد و تحلیل صحیح و دور از حب و بغض، پس از گذشت زمان حاصل می‌شود، چرا که در زمان خلق آثار، واکنش‌های متناقضی ابراز می‌شود، آنانکه شیفته و فریفته برخی ارزشهایند می‌گویند «حد همین است سخندانی و زیبایی را» و بر عکس کسانی که با دیده عناد و بغض بدان می‌نگرند و اصولاً به ارزشها اعتقادی ندارند و با آن مخالفند اظهار می‌دارند که در این دوران شعر و ادب در خور ذکری وجود ندارد. بدیهی است که این هر دو نظر بر افراط و تفریط استوار است، آنچه بر هر ناظر منصفی آشکار است اینکه در این مقطع تاریخی بنا به علل و عواملی از جمله روی کرد شاعران به معنویات و اخلاق و ارزشهای متعالی خاصه در دوران جنگ (که آن همه خلوص و صدق و ایثار و حماسه سبب تحولی شگرف در عرصه شعر و ادب گردید) آثاری ماندگار بر جای ماند.

البته پس از فروکش کردن آن شور و اخلاصی آغاز انقلاب و پایان یافتن جنگ و پدید آمدن نابسامانیهای اجتماعی شعر و ادب شور و حرارت آغازین را از دست داد و نبض سروده‌ها یأس‌آمیز و دردآلود و همراه با ناله و شکوه است.

مولانا می‌دانستند که یکی گوید: «که در صد قرن چون عطار ناید» و دیگری گوید: «عطار روح بود و سنایی دو چشم او». دشتی که «تب پندار» در نقد «تذکره‌الاولیاء» نگاشته، با آنکه نویسنده‌ای توانا بود و در زیبایی اثری ممتاز و کم‌نظیر است، محتوای آن را خرافه و در از عقل قلمداد کرده است. جناب دشتی تصور کرده که عطار آن قدر فاقد درک و تمیز بوده که هر آنچه در تذکره آورده مورد قبول او بوده و آن را باور داشته است. اگر آن مرحوم به داستانهای مجانبین الهی که بکرات در مطاوی آثار عطار از آنان سخن رفته عنایت و توجه می‌کرد، متوجه می‌شد که عطار نه تنها خرافه‌پرست نیست بلکه از نظر وسعت اندیشه در بیان مسائلی که بر انسان مجهول است و راه به اسرار آن نمی‌برد چه جرأت و جسارتی دارد.

او خود در مقدمه تذکره یاد می‌کند که من این مطالب از کتب و آثار پیشینیان بدون تصرف نقل کرده‌ام و مراد او جلب عامه مردم به سوی تقوی و معنویت و اخلاق بوده و چون اصولاً انسان دوستدار انسان است، خاصه طبقه عامه، او نقل این حکایات را وسیله‌ای برای جلب آنان می‌دانسته و خود گوید: این کتابی است که مختنان را مرد کند و مردان را شیرمرد کند و شیرمردان را فرد کند و فردان را عین درد کند.

کتابخانه اندیشه یا سیر تفکر در یک اثر هنری چگونه می‌تواند جریان یابد؟

این امر بدیهی و روشن است که هر هنرمندی با تفاوت مرتبه هنری، نخست در ذهن و ضمیرش جرقه‌ای می‌زند و تصویری حاصل می‌شود و از یک موضوع و یک پدیده متأثر می‌گردد؛ سپس در صد شرح و تبیین آن برمی‌آید، و هیچ اثر هنری عاری و خالی از این سیر فکری و تأثر درونی نیست و البته آن آثار است که بیان‌کننده طرز تفکر و ذوق و فراز و فرود صاحب اثر است. ناگفته نماند که این توصیف آن آثاری است که به طور طبیعی از مشرب ذوق و فطرت صاحب اثر تراوش می‌کند، اما کارهای هنری فرمایشی و مقطعی زائیده تکلف و تسلف است.

کتابخانه شعرهای چاپ شده در مطبوعات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به اقتضای سن و سال و مختصر اشتغالاتی که دارم کمتر توفیق حاصل می‌کنم که صفحات ادبی و شعرهای مندرج در جراند را مطالعه و مرور کنم، البته گه گاه این توفیق دست می‌دهد که در میان آن آثار، سروده‌های زیبا و پرشوری مشاهده می‌شود و بعضی هم ضعیف و

اگر کسی واجد هنر و دارای قریحه و احساس باشد می تواند آن را در هر شکل و قالبی عرضه کند. فرضاً در شعر اگر شاعر قالب و سبک کهن را می پسندد و توانایی گنجاندن احساس خود را در آن قالب دارد آن را بکار می گیرد و دیگری آن را نمی پسندد و دوست دارد مصاریح کوتاه و بلند باشد و از قید سبک کهن رها شود. این فرد می تواند به سبک نیمایی یا دیگران سخن گوید و اگر این هر دو را نیز نمی پسندد احساس و اندیشه خویش را رها از هر قید قافییه و ردیف و وزن در واژگان مطلوب خود بیان کند و هر قالبی را که دوست دارد به کار گیرد، اصولاً تعبیر نو و کهنه از بنیاد بی اساس است، بسا شعری که قرنهای از سروردن آن گذشته هنوز از نظر طراوت و بلندی مضمون نو است و بسا شعری که هم اکنون گوینده سروده ولی کهنه و بی ارزش است شعر حافظ پس از گذشت هفت قرن هنوز نو است.

کسیگان هنرمند امروز حقانیت شعر زمان خویش را چگونه توجیه می کند؟

بنده درست مقصود و مراد از قید توجیه حقانیت را متوجه نشدم یعنی در نیافتم که اثبات این حقانیت چیست؟ اگر مقصود آن است که هنرمند و شاعر چگونه ثابت کند که آراء و اعتقادات و نتایج فکری و هنر او حق است، یعنی با واقع و حقیقت وفق می دهد و انطباق دارد، این در آثار و سروده های او مشهود است و نیازی به توجیه ندارد و چنین عملی وظیفه او نیست که به توجیه و تأویل آثار خود پردازد، یا در مجمعی با استدلال از هنر خود دفاع کند، البته اگر سخنی با سبک و سباق خاص و ویژه ای عرضه کرد و مخاطبی از آن چیزی دریافت نکرد و درخواست او توضیح و توجیه آن بود هر چند موظف به پاسخگویی نیست و به قول معروف، «هر کس به قدر فهمش فهمید مدعا را» اما اگر در رفع ابهام اقدام کند کاری شایسته انجام داده، اما اثبات حقانیت آن، خود آثار و نتایج فکری و ذوقی هر هنرمندی است که در دسترس ناقدان صاحب نظر و محققان بصیر است که در قوت و ضعف و رد و قبول آن اظهار نظر کنند و عیار آن را مشخص سازند.

کسیگان ویژگی شعر انقلاب را چگونه ارزیابی می کنید؟

راجع به ویژگی شعر انقلاب به اختصار در پرسش های قبل مطالبی عرض کردم،

چنانکه یاد شد طرح این مطلب پیوسته در جرائد به چشم می خورد و توسط افراد و اشخاص متفاوت ارزیابی می شود، چنانکه ذکر آن رفت این داورها از افراط و تفریط بدور نیست! باید زمان بگذرد تا محققان و صاحب نظران به دوراز هر گونه اعمال غرض دربار قوت و ضعف و شیوه و سبک و ارزش محتوایی آن اظهار نظر کنند اگر حیات و مجالی بود فرصتی دست داد این بنده به میزان بضاعت و درك خود در این مقوله توضیحاتی خواهم داد.

کسیگان تقسیم بندی شعر به جلالی و جمالی تا چه حد می تواند درست باشد؟

چنانکه می دانید معنی واژه جلال، بزرگی و عظمت و شوکت و قدرت است و جمال به معنی زیبایی و حسن و این دو واژه هر يك در جایگاه خاص خود مورد استعمال قرار می گیرد، اما در باب معرفت را درباره این دو کلمه مطالب بسیار عمیق و تعابیر و تفاسیر شورانگیزی دارند و جلال و جمال را خاص ذات باری تعالی می دانند و اجمالاً جلال را عبارت از احتجاب حق از ادراك و بصائر خرق می دانند و مفاد آن قهر و غضب خداوند است و جمال عبارت از زیبایی و حسن است و مفاد آن لطف و رضاست، که این هر دو شأن و صفت در عرصه کاینات ساری و جاری است، یعنی جلال مستلزم قهر و غضب و بعد و دوری و جمال موجب لطف و رحمت و قرب می باشد. شیخ شبستری در این معنی گوید

تجلی گه جلال و گه جمال است

رخ و زلف آن معانی را مثال است

صفات حق تعالی لطف و قهر است

رخ و زلف بتان را زان دو بهر است

اما تقسیم شعر به جلالی و جمالی شاید از نظر

عرف اجتماعی آن چنین باشد که شاعر گاه در اثر خود زیباییها و محاسن و جنبه های مثبت زندگی و جامعه یا همان معانی ژرف عرفانی را که حاکی از لطف و قرب خداوند است را تصویر می کند. و گاه شعر او ناظر به کاستیها و کمبودها و معضلات اجتماعی است.

آنانکه در مسائل اجتماعی ناظر به زیباییها و جنبه های مثبت اند یا از خوش بینی فطری برخوردارند یا از جهت امور زندگی در رفاه و آسایشند آنانکه به شرح و بسط نقائص و کاستیها و نارواییها می پردازند یا فطرتاً همواره ناظر جنبه های منفی و ناخوشایندند و یا در زندگی دچار تنگی معیشت، و یا دوستدار جامعه اند و خیرخواه که نارواییها و انحرافها و نابسامانیها را تذکر می دهند تا متصدیان امر در رفع و دفع آن اقدام کنند. شاید تقسیم بندی شعر جلالی و جمالی در این چهار چوبه قابل طرح باشد.

کسیگان به نظر شما شاعران معاصر چگونه می توانند خود را در سطح جهانی بنمایانند؟

تحقق این معنی در نفس عمل و بزرگی و عظمت کسار هنری و ادبی است. هنر کالای اقتصادی نیست که توسط بازرگانان به ممالک و سرزمین های دیگر صادر شود اگر يك اثر هنری واجد زیبایی و کمال و عمق و اصالت باشد خودبخود و بی تردید مرزها را درمی نوردد و در اطراف و اکناف عالم در معرض دید و منظر طالبان هنر قرار می گیرد، چگونه در دورانهایی که وسائل ارتباطی این چنین نبود و صنعت چاپ رشد نیافته بود، يك محقق و دانشمند یا مورخ یا ادیب برای دستیابی به يك کتاب و يك اثر رنج سفری طاقت سوز و مشکل را بر خود همواره می کرد و از اقلیمی به اقلیمی می شتافت تا اثر و کتابی را بدست آورد و آن را ترجمه کرده در معرض دید و مطالعه مردم خود قرار دهد. آیا آثار فردوسی، نظامی، خیام مولانا، سعدی و حافظ و دیگر ناموران عرصه ادب در همان دورانهایی که اقصی نقاط عالم نرفت و ترجمه نشد؟ این شفتگی ها به جایی رسید که فردی چون گوته برای درك سخن حافظ به فراگیری زبان پارسی پرداخت.

اگر سخنوران و اندیشمندان ما مرتبت هنر و ادب را به پایگاه بلند برسانند بی تردید طالبان ادب و هنر در پی ترجمه و انتشار آن برمی آیند و آثار آنان نیز مرزها را درمی نوردد و ذهن و ضمیرها را تسخیر می کند.

کسیگان آیا غزل زمانش به سر رسیده است؟

این ادعا که دوران غزل سپری شده تصور نمی کنم صحیح باشید. بهترین دلیل آن نیز اشعار موجود است که نشان می دهد زیباترین آنها غالباً در قالب غزل سروده شده و رقیق ترین و دقیق معانی و مضامین را می توان در قالب غزل به ذهن مخاطب منتقل کرد. از دیرباز نیز اهل فن و ناموران عرصه سخن اعتقاد داشته اند که مناسب ترین قالب برای انتقال احساس و تصویر زیباییها غزل است.